

مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی نیروهای مسلح در خودکشی سربازان

«بررسی ابعاد نوین، کاستی‌ها قانونی و راهکارها»

امین شهنازی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

چکیده

در این مقاله به بررسی ابعاد و علل خودکشی سربازان پرداخته شده و رابطه این ابعاد با مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی نیروهای مسلح مورد دقت و بررسی قرار داده شده است. با تفکیک این نکته مهم که مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی در دو حوزه «جرایم تعزیری» و «دیات» با یکدیگر متفاوت بوده و مسئله خودکشی نیز مربوط به حوزه دیات می‌باشد؛ نهایتاً با جمع‌آوری مستندات قانونی و دکترین حقوقی این نتیجه اخذ شد که مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی در مبحث دیات تابع ماده ۱۴۳ از قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نبوده و تابع قواعد مربوط به مسئولیت مدنی و مسئله ضمان می‌باشد. طبق ادله ابرازی در خصوص خودکشی سرباز و بررسی مسئولیت کیفری نیروهای مسلح به طور کلی سه حالت قابل بررسی دانسته شده و در هر سه حالت کاستی‌هایی که از منظر عدالت کیفری قابل ملاحظه است بررسی شده است. حالت اول، زمانی است که خودکشی بر اساس اراده کامل و سالم سرباز رخ داده و هیچ‌گونه عمد یا تقصیری از طرف شخصیت حقوقی نیروهای مسلح و فرماندهان و مسئولین سرباز رخ نداده باشد؛ حالت دوم، زمانی است که خودکشی ناشی از تقصیر شخصیت حقوقی باشد و حالت سوم، زمانی است که خودکشی ناشی از تقصیر فرمانده مسئول سرباز رخ داده باشد. بررسی هر یک از این حالات و تعیین مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی نیروهای مسلح در این حالات مورد اهتمام این مقاله بوده است.

واژگان کلیدی: خودکشی، مسئولیت کیفری، شخصیت حقوقی، نیروهای مسلح، عدالت کیفری

درآمد

خودکشی سربازان در یگان‌های نظامی همیشه چالش‌ها و ابهام‌هایی را با خود به همراه داشته است. سؤالاتی از این قبیل که آیا به آنها دیه تعلق می‌گیرد یا خیر؟ آیا شخصیت حقوقی یگان مربوط، مسئولیتی در این خصوص دارد یا خیر؟ اگر مسئولیتی قابل تصور است مربوط به کدام حالات می‌شود؟ آیا نوع خودکشی یا علت خودکشی می‌تواند در تحقق مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان یا سازمان مربوط مؤثر باشد یا خیر؟ آیا برای مسئول دانستن شخصیت حقوقی یگان، مستند قانونی‌ای وجود دارد یا خیر؟ یا با توجه به مسئولیت‌انگاری شخصیت حقوقی در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی که مربوط به جرایم تعزیری است و شرط تحقق مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی این است که ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع

شخصیت حقوقی باشد، آیا برای مسئول دانستن شخصیت حقوقی نیروهای مسلح هم یکی از این دو شرط لازم است؟ اگر پاسخ مثبت باشد بایستی پرسید طبق کدام مستند قانونی؟ زیرا دلالت ماده ۱۴۳ ق.م.ا صرفاً مربوط به ارتکاب «جرم» است و از مسئله خودکشی خروج موضوعی دارد. افزون بر آن، در خصوص شخصیت حقوقی یگان، پادگان، تیپ، مرکز آموزش، آمادگاه یا سایر نهادهای نظامی، نماینده قانونی چگونه و با کدام اساسنامه و مستند قانونی قابل شناسایی هست؟ و چرا تاکنون هیچ‌یک از نویسندگان و شارحان قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به تبیین این مسئله نپرداخته‌اند؟ از سویی دیگر طبق تبصره ماده ۱۴ از ق.م.ا شخصیت حقوقی را نیز می‌توان محکوم به پرداخت دیه و خسارت نمود و مقنن برای مسئله دیه و خسارت یکی از دو شرط مندرج در ماده ۱۴۳ ق.م.ا را لازم ندانسته و مسئله دیگری را شرط دانسته است و آن تنها احراز «رابطه علیت» است. این تفکیک شروط در نگاه مقنن بین تبصره ماده ۱۴ و ماده ۱۴۳ ق.م.ا به درستی انجام پذیرفته است. در این مقاله سعی شده است به تمامی این پرسش‌ها پاسخی درخور و کاربردی ارائه شود. هدفی که این مقاله در پیش رو دارد این است که خلأها و مسائلی که در خصوص خودکشی سربازان در رویه قضایی محاکم نظامی نادیده گرفته می‌شود را بیان کند. کاستی‌هایی که در منظر عدالت کیفری نادیده گرفتن آن به‌هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست. خصوصاً که از مبانی ماهوی عدالت در حقوق کیفری اصل حفظ کرامت انسانی و برابری افراد در برابر قانون می‌باشد (امیدی، ۱۳۸۲: ۴۳)؛ ارتباط این دو اصل با ابعاد خودکشی سربازان مورد بررسی قرار خواهد گرفت و با ارائه ضوابط و راهکارهایی تلاش شده است که از تزییع احتمالی حقوق سربازان متوفی و خانواده‌های آنان پیشگیری کرده و پیشنهادهایی نیز در این خصوص ارائه گردد. در بررسی پیشینه تحقیق می‌توان به آثاری اشاره کرد که در این خصوص پیشگام بوده‌اند. به عنوان مثال مقاله «عوامل زمینه‌ساز خودکشی در سربازان» (آشتیانی و سایرین، ۱۳۹۱)؛ که در آن شایع‌ترین دلیل خودکشی را با استفاده از روش‌های تحقیقاتی، وجود اختلالات روانی دانسته است. (در این تحقیق اختلالات روانی ۳۷ درصد خودکشی‌ها را به خود اختصاص داده است) که در مطالب بعدی نقش شخصیت حقوقی یگان نظامی را در این مورد بررسی خواهیم کرد. همچنین مقاله دیگری که در این خصوص به تحقیق پرداخته است، مقاله «تبیین خودکشی سربازان مرزبانی با بهره‌گیری از نظریه فشار» (غلامی زرینی و همکاران، ۱۳۹۸: شماره ۲۴) می‌باشد. در تمامی این مقاله‌ها علل خودکشی سربازان مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است و هرچند در خصوص مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان نظامی سرباز سخنی گفته نشده است و در این خصوص نیز مقاله‌ای به چشم نمی‌خورد ولی می‌توان ارتباطی بین این آثار و مسئولیت کیفری یگان نظامی سرباز، لحاظ کرد. به عنوان مثال در مقاله اخیر عنوان شده است که وجود امکانات ضروری رفاهی و خدماتی برای سربازان مرزبانی می‌تواند در ایجاد آرامش روانی چنین سربازانی نقش بسزایی داشته باشد و به نوبه خود از به وجود آمدن فشارهای ذهنی جلوگیری کند. فشارهایی

که النهایه شاید یکی از عوامل ایجاد انگیزه خودکشی در سرباز شود و دقیقاً در چنین حالتی است که مسئولیت کیفری برای شخصیت حقوقی یگان مربوط قابل تصور به نظر می‌رسد.

۱- شرایط عمومی مسئولیت کیفری یگان نظامی در خودکشی سربازان

۱-۱- احراز رابطه علیت (lien de causalit)

سابقاً به صورت کلی بیان شد که مقنن برای محکوم دانستن شخصیت حقوقی جهت پرداخت دیه و خسارات، وجود رابطه علیت را لازم و کافی دانسته است و به شروط موجود در ماده ۱۴۳ ق.م.ا استناد نکرده است. در مسئله خودکشی نیز اساساً نمی‌توان برای مسئول انگاری شخصیت حقوقی یگان یا سازمان مربوط به ماده ۱۴۳ ق.م.ا استناد کرد زیرا:

اولاً، خودکشی جرم محسوب نمی‌شود درحالی‌که موضوع ماده اخیرالذکر ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی شخصیت حقوقی است؛

ثانیاً، در ما نحن فیه نماینده قانونی‌ای وجود ندارد که مرتکب جرم شود، مگر اینکه بگوییم تقصیر یا عمد نماینده قانونی یگان منجر به خودکشی سرباز شده است که آن را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد؛

ثالثاً، موضوع مقاله که بحث خودکشی می‌باشد به مسئله دیات مربوط می‌شود نه جرم، لذا در خصوص بررسی شرایط مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان مربوط بایستی به تبصره ماده ۱۴ از ق.م.ا رجوع کنیم. در این تبصره مقنن اشعار داشته است که در صورت احراز رابطه علیت، می‌توان شخصیت حقوقی را محکوم به پرداخت دیه و خسارات کرد. متأسفانه مقنن، هیچ‌گونه توضیحی در خصوص مفهوم رابطه علیت نداده و ماهیت، حدود و ابعاد آن را بیان نکرده است که این اجمال، خود، عدالت کیفری را زیر سؤال خواهد برد؛ زیرا ناگفته پیداست که از مبانی عدالت در حقوق کیفری اصل قانونمندی است (همان: ۴۳) و هر کجا که نص قانونی با اجمال و سکوت مواجه شد، ابعادی از عدالت کیفری مورد خدشه قرار خواهد گرفت. مقنن در ماده ۵۲۹ از ق.م.ا نیز به نوعی دیگر از مسئله رابطه علیت سخن رانده و بیان داشته است: «در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید». عبارت «استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب» همان احراز رابطه علیت است، ولی این بار نیز با عباراتی که از بلاغت و فصاحت به دور است به این نکته اشاره شده است خصوصاً با در نظر داشتن این نکته مهم که اساساً «قانون» برای مردم نوشته می‌شود نه برای حقوقدانان. شایسته بود که مقنن به جای استفاده از عبارات فوق، از عبارت «دادگاه موظف است رابطه سببیت و علیت بین جنایت واقع شده و تقصیر مرتکب را احراز کند»، استفاده می‌کرد. دومین نکته‌ای که در خصوص تبصره ماده ۱۴ محل نقد

است، عبارت «رفتار»^(۱) می‌باشد؛ زیرا به نوعی بیانگر این است که در موارد دیه و خسارت صرفاً فعل مثبت شخصیت حقوقی منجر به مسئولیت وی شده و شامل ترک فعل نمی‌شود؛ در حالی که بایستی «رفتار» را در معنای عام آن ملاحظه کرده و اعم از فعل و ترک فعل بدانیم. در هر صورت باز هم شایسته بود که مقنن به جای عبارت «رفتار» از عبارت «چنانچه رابطه علیت بین فعل یا ترک فعل شخص حقوقی ...» استفاده می‌کرد. به صورت مختصر و مفید رابطه علیت و سببیت به حالتی گفته می‌شود که اگر این سبب وجود نداشت آن جنایت واقع شده که در زبان مقنن به «نتیجه حاصله» مصطلح شده است اتفاق نمی‌افتاد یا حداقل یکی از سبب‌هایی باشد که منجر به وقوع نتیجه شده است. همان‌طور که یکی از اساتید برجسته آمریکا بیان داشته است: «رفتاری که به جز به دلیل این رفتار، نتیجه محقق نمی‌گردید» (واین. آر. لفیو، ۱۳۹۰: ۱۳). حقوقدان برجسته کشورمان نیز در خصوص رابطه علیت و سببیت چنین بیانی داشته است: «رابطه سببیت در هر جرمی به معنای آن است که عمل مرتکب سبب نتیجه مجرمانه باشد که در اصل یک مسئله فلسفی می‌باشد و فلاسفه چنین رابطه‌ای را هنگامی برقرار می‌دانند که لازمه سبب تحقق مسبب باشد یعنی هرگاه سبب رخ دهد مسبب نیز خودبه‌خود به دنبال آن محقق می‌شود» (زراعت، ۱۳۹۴: ۹۲). نحوه سببیت شخصیت حقوقی یگان نظامی و نتیجه حاصله که در موضوع ما خودکشی سرباز می‌باشد در نکات بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- تامه نبودن اسباب دیگر

گاهی ممکن است خودکشی سرباز به دلیل تقصیر فرمانده و مسئول مستقیم وی رخ داده باشد و این تقصیر به حالتی باشد که سبب تامه محسوب شود؛ در این صورت شخصیت حقوقی یگان هیچ‌گونه مسئولیت کیفری در خصوص خودکشی سرباز نخواهد داشت. علت آن این است که مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان در موارد دیه و خسارت از مقررات عمومی ماده ۱۴۳ ق. م. ا تبعیت نمی‌کند و این‌طور نیست که اگر نماینده قانونی در راستا یا به نام شخصیت حقوقی مرتکب جرم شود علاوه بر خودش، شخصیت حقوقی نیز دارای مسئولیت کیفری باشد (لزوماً هر دو دارای مسئولیت کیفری هستند). به همین خاطر است که در خصوص دیه و خسارت از قواعد مسئولیت مدنی و ضمان پیروی می‌کنیم. مقنن نیز در این خصوص در ماده ۴۵۲ از ق. م. ا اشعار داشته است: «دیه حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی‌گردد». یک نشست قضایی در استان خراسان جنوبی پیرامون مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی در خصوص دیات نیز تشکیل و هیئت عالی و اکثریت قضات نیز نظریه فوق را پذیرفته‌اند؛ یعنی قائل بر این شده‌اند که در مورد دیه و خسارت، مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی منصرف از ماده ۱۴۳ ق. م. ا بوده و تابع احکام ماده ۴۵۲ ق. م. ا و قواعد مسئولیت مدنی و ضمان می‌باشد.^(۲) همچنین در صورتی که علت تامه خودکشی، خود سرباز

شناسایی شود و نه یگان مربوط تقصیر یا عمدی داشته باشد و نه فرمانده مسئول وی، در این صورت نیز یگان، مسئولیت کیفری نخواهد داشت. در همین راستا از سابقه تقنینی نیز می‌توان نکات خوبی را به دست آورد. به عنوان مثال: ۱- مقنن در ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه عمر و حوادث پرسنل نیروهای مسلح، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های تابعه یا وابسته به آنها عنوان داشته است: «در موارد زیر به پرسنل و وراث قانونی آنان غرامت حوادث پرداخت نخواهد شد: الف - ارتکاب بیمه شده به جرایم و یا مشارکت در آنکه موجب نقص عضو و یا از کارافتادگی وی شود. ب - هرگونه صدمه بدنی منجر به نقص عضو و یا از کارافتادگی که به تشخیص کارگروه‌های (کمیته‌های) مربوط در قوانین ارتش، سپاه و نیروی انتظامی، بیمه شده به طور عمدی مباشر یا مسبب آن باشد».

۲- در ماده ۱۴ قانون بیمه مصوب ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ نیز چنین می‌خوانیم: «بیمه‌گر مسئول خسارات ناشیه از تقصیر بیمه‌گذار یا نمایندگان او نخواهد بود».

۳- از سویی دیگر مطابق یک نظریه مشورتی از کمیسیون محترم قضایی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح مورخه ۱۳۸۴/۰۶/۰۵ به شماره ۷/۳/۶۵۴ که اشعار داشته است: «هزینه‌های درمان سربازان وظیفه که اقدام به «خودزنی» می‌نمایند بر عهده خودشان بوده و بر عهده یگان نمی‌باشد» (مهرانفر و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸۶)؛ متوجه می‌شویم شرط مسئول انگاری کیفری شخصیت حقوقی یگان نظامی در حالت کلی جایی است که یگان دارای تقصیر (اعم از ساختاری و انسانی) بوده و از سویی دیگر سرباز نیز از اراده سالم و قصد و عمد و حتی تقصیر نیز برخوردار نباشد (ماده ۱۴ قانون بیمه)، لذا در صورتی که هم شخصیت حقوقی یگان نظامی و هم خود سرباز هر دو دارای تقصیر باشند، اصولاً میزان تقصیر هر یک از طرفین در ایراد خسارت یا دیه توسط کارشناس مربوط یا پزشکی قانونی تعیین و تقسیم خواهد شد و اگر تقصیر سرباز علیت تامه برای خودکشی باشد شخصیت حقوقی یگان نظامی فاقد ضمان خواهد بود^(۳) و اگر تقصیر شخصیت حقوقی یگان نظامی علیت تامه داشته باشد تنها این شخص حقوقی دارای مسئولیت خواهد بود. قواعد حقوقی من جمله قاعده اقدام نیز مؤید چنین برداشتی است.

۲- حالات مختلف خودکشی سرباز و رابطه آن با مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان

۲-۱- عدم استعلام وضعیت سلامتی سرباز توسط یگان

رویه عملی در به‌کارگیری سربازان در یگان‌های نظامی به این نحو است که قبل از به‌کارگیری سرباز در موقعیت‌های مختلف و اعطای مسئولیت و وظایف، یک پرونده خدمتی برای سرباز تشکیل می‌شود. در قسمتی از این پرونده نیز وضعیت سلامت سرباز تشریح می‌شود و نوع گروه روانی سرباز تعیین می‌شود. نامه‌ای تحت عنوان «معرفی‌نامه تعیین سطح سلامت» از سوی نیروی انسانی به بهداری یگان ارسال و

بهداری نیز پس از معاینات لازم سطح سرباز را اعلام و از عبارات «گروه‌های الف و ب» استفاده می‌کند. در صورتی که سرباز دارای وضعیت روانی غیرطبیعی باشد؛ به‌عنوان مثال اگر از گروه «ب» محسوب شود یگان مربوطه و قسمت نیروی انسانی و یا هر قسمتی که وظیفه تقسیم سرباز را بر عهده دارد بایستی این نکته را لحاظ کرده و از ارسال سرباز به قسمت‌های حساس همانند قسمت‌هایی که مستلزم حمل سلاح گرم می‌باشد خودداری کند. حال در صورتی که یگان مربوطه از این وظیفه خود تخطی کرده و سرباز را علی‌رغم داشتن وضعیت روانی غیرطبیعی و ناسالم به قسمتی حساس ارسال کند (مانند گماردن او به پست نگهبانی با سلاح گرم و پر) و سرباز نیز به علت وضعیت ناسالم روانی اقدام به خودکشی کند در این صورت حسب مورد شخصیت حقوقی، یگان یا فرمانده سرباز دارای مسئولیت کیفری خواهند بود که به تفکیک به آن می‌پردازیم.

۲-۲- سهل‌انگاری یگان (قسمت به‌کارگیری سرباز)

این فرض، حالتی را شامل می‌شود که سهل‌انگاری توسط یگان صورت می‌گیرد. به این نحو که علی‌رغم اینکه سرباز دارای وضعیت سلامت غیرطبیعی می‌باشد؛ مثلاً از گروه «ب» محسوب می‌شود، یگان در اثر «بی‌احتیاطی» و سهل‌انگاری (نه از روی عمد) بدون اینکه پرونده خدمتی سرباز را به‌صورت دقیق مدنظر قرار دهد او را به قسمت «پاسداری» ارسال می‌کند. فرمانده مسئول وی نیز به حسب عادت و تکیه بر این تصور که اگر سرباز دارای مشکل سلامتی بود به این قسمت ارسال نمی‌شد او را به صورت مسلح به پست نگهبانی می‌گمارد. النهایه سرباز به دلیل داشتن مشکلات و اختلالات روانی اقدام به خودکشی می‌کند. در چنین فرضی فرمانده مسئول وی به دلیل جهل از مسئله در حکم وسیله قرار گرفته و دارای مسئولیت کیفری نمی‌باشد، ولی یگان مربوط (قسمت به‌کارگیرنده سرباز) به دلیل سهل‌انگاری در توجه به وضعیت سلامت سرباز مرتکب بی‌احتیاطی شده و دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. در این فرض، شخصیت حقوقی یگان وفق تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا و مواد ۴۹۲، ۵۲۹ و ۴۵۲ از ق.م.ا محکوم به پرداخت دیه بوده و از سویی دیگر مسئولیت کیفری یا مدنی وی از باب اینکه موجب تضییع اموال نظامی شده است نیز محل تأمل و بررسی است. بر اساس اصولی که مبانی عدالت کیفری محسوب می‌شود من‌جمله اصل قانونمندی و حفظ کرامت انسانی بایستی به این مهم اشاره شود که عدالت کیفری در تمامی این نکاتی که مورد اشاره قرار گرفت اقتضاء می‌کرد که مقنن موادی را در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در فصلی جداگانه قرار دهد، ولی شاهد چنین موضوعی نبوده‌ایم. گفتنی است این سهل‌انگاری می‌تواند حالات مختلفی داشته باشد؛ مانند اینکه یگان اساساً برای سرباز پرونده خدمتی تشکیل ندهد یا در صورت تشکیل، در تشکیل قسمت وضعیت سلامت سرباز کوتاهی کرده باشد و یا اینکه علی‌رغم معین بودن نوع گروه سلامت وی در اثر

«بی احتیاطی» به آن توجه نکند. همه این موارد می‌تواند از مصادیق سهل‌انگاری یگان مربوط محسوب شود. رأی یکی از شعب دیوان عالی کشور نیز مؤید استدلال فوق است.^(۴)

۲-۳- ابعاد دیگر سهل‌انگاری یگان (ساختارها)

سهل‌انگاری یگان می‌تواند دارای ابعاد دیگری نیز باشد. ضابطه کلی در احراز مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان همان‌طور که در قسمت شرایط عمومی مسئولیت کیفری شخص حقوقی یگان نیز در قالب دو شرط عنوان نمودیم این بود که رابطه علیت بین یگان و نتیجه حاصله احراز شود و شرط دوم این بود که اگر اسباب دیگری نیز وجود داشته و حالت اجتماع اسباب حاکم باشد سایر اسباب تامه نباشند. سهل‌انگاری یگان می‌تواند به خاطر بی‌توجهی نسبت به ساماندهی ایرادات ساختاری، منطقه‌ای و غیره باشد. اداره حقوقی قوه قضاییه در یک نظریه صائب مؤید این نکته شده است که به جهت مفید بودن، نص آن عیناً ذکر می‌شود. این اداره حقوقی در نظریه شماره ۷۱۶/۱۴۰۲/۷ اشعار داشته است:

«مستفاد از تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است چنانچه رابطه علیت منحصراً بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود. مسئولیت شخص حقوقی در مورد دیه و خسارت، نه بر اساس تقصیر فردی بلکه بر پایه مسئولیت سازمانی یعنی عملکرد شخص حقوقی مستقر است؛ زیرا مجموع ساختار و رویه‌های شخص حقوقی که عملکرد فرد نیز جزئی از آن است منجر به ایراد خسارت شده است؛ بنابراین هرگاه بتوان صدمه وارد شده را ناشی از اشکالات ساختاری و رویه‌ای شخص حقوقی دانست و در نتیجه صدمه یا خسارت وارده را به آن منتسب کرد؛ مسئولیت پرداخت دیه به استناد تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی و اخذ ملاک از ماده ۱۸۴ قانون کار و ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی و در نظر گرفتن حکم ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی به عهده شخص حقوقی است.»

مطالعه یک پرونده موردی

در یکی از پرونده‌های مطروحه در سازمان قضایی نیروهای مسلح با موضوعی به این شرح که یگان نظامی عده‌ای از عوامل خود را برای اردو به منطقه‌ای اعزام می‌کند. عوامل در ساعت استراحت باش در قسمتی از محل استقرار چادرهای اردو، اقدام به روشن کردن آتش می‌کنند. به دلیل اینکه سابقاً آن منطقه میدان تیر بوده و ته‌مانده‌های مواد منفجره در خاک آن منطقه مستتر شده بوده متعاقب روشن کردن آتش، مهمات منفجره مشتعل و منجر به صدمه دیدن احدی از عوامل اردو و النهایه سبب مرگ وی می‌شود. پرونده قضایی در سازمان قضایی نیروهای مسلح در یکی از استان‌ها تشکیل و النهایه نسبت به متوفی هیچ‌گونه دیه و خسارتی تعلق نمی‌گیرد.

تحلیل و بررسی

بر اساس نکات و اصولی که مورد بررسی قرار گرفت به نظر می‌رسد چنین حکمی عادلانه و وفق قانون، مقررات و دستورالعمل ستاد کل نیروهای مسلح نبوده است؛ زیرا سهل‌انگاری یگان در عدم پاک‌سازی منطقه از مهمات منفجره محرز است (این مسئله دقیقاً به معاونت ساختاری برمی‌گردد. به این معنا که در این حادثه هیچ شخص حقیقی‌ای جهت انتساب تقصیر به وی قابل شناسایی نیست و در واقع اشکال، به ایرادات ساختاری برمی‌گردد). از سویی دیگر متوفی مرتکب هیچ‌گونه تعمد و سوءنیتی نبوده و حتی مرتکب «بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی» نیز نشده است درحالی‌که همان‌طور که در نکات بعدی به آن اشاره خواهیم کرد حتی در موارد خودزنی ناشی از «بی‌احتیاطی» منجر به فوت وفق فرمان فرماندهی کل قوا و مصوبه ستاد کل نیروهای مسلح، سازمان قضایی موظف به پرداخت دیه از محل بیت‌المال است (رجوع شود به شماره ۲-۵ تحت عنوان خودزنی منجر به فوت سرباز).

۲-۴- تعمد مسئول به کارگیرنده سرباز

چنین تعمدی می‌تواند در عدم استعلام وضعیت سلامت سرباز یا تعمد در اعطای مسئولیت علی‌رغم علم بر وضعیت روانی سرباز باشد. به‌عنوان مثال قسمت به‌کارگیرنده سرباز در صورتی که بر وضعیت سلامت سرباز مبنی بر اینکه از گروه «ب» است و دارای وضعیت روانی سالمی نیست «علم» داشته باشد و علی‌رغم وجود چنین علمی وی را مثلاً به پاسداری و پست نگهبانی بگمارد و این مراتب محرز شود و النهایه سرباز به دلیل اختلالات روانی اقدام به خودکشی کند؛ به نظر می‌رسد که مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان منتفی بوده و بایستی فردی را که عالماً و عامداً مرتکب این عمل شده است مسئول بدانیم. در چنین حالتی تسبیب در قتل رخ داده و حسب مورد مشمول قتل عمد یا شبه‌عمد بوده و محکومیت بر دیه بر عهده فرد خاطی خواهد بود نه شخصیت حقوقی یگان؛ زیرا همان‌طور که سابقاً بیان شد در خصوص دیات مستند بر مواد ۴۵۲، ۴۹۲ و ۵۲۹ از ق. م. ا تعمد مسئول به کارگیرنده سرباز موجب قطع شدن رابطه علیت و سببیت بین شخصیت حقوقی یگان و نتیجه حاصله که خودکشی سرباز می‌باشد شده و بر اساس «اصل انتساب»، جنایت منتسب به مسئول به کارگیرنده سرباز می‌باشد. البته گفتنی است غالباً چنین تعمدی دیده نشده یا احراز نمی‌شود.

۲-۵- خودزنی منجر به فوت سرباز

طبق گزارش‌های واصل شده از یگان‌های نظامی در برخی از موارد که خودزنی سرباز منجر به فوت وی می‌شد (درواقع به‌صورت مسامحه می‌توان چنین حالتی را هم خودکشی تلقی کرد). اولیای دم چنین افراد فوت شده‌ای با ارسال نامه‌هایی، خواستار مساعدت و اخذ دیه فرزندان خود می‌شدند. این درخواست‌ها به

استحضار مقام معظم رهبری (سلمه الله) می‌رسد. معظم‌له نیز در این خصوص فرامین و رهنمودهایی را ابلاغ می‌کنند. متعاقب آن و با نصب عین قرار دادن آن فرامین و احکام، ستاد کل نیروهای مسلح و امور مجلس نیروهای مسلح، دستورالعملی را به شماره ۳۶۱۰/۱۱۳۲/۲۳ صادر می‌نمایند؛ که نکاتی از این دستورالعمل را خدمت مخاطب محترم تقدیم می‌کنیم.

۱- در بند «ب» از شماره دوم این دستورالعمل چنین آمده است: «دیه خودزنی صرفاً به کسانی تعلق می‌گیرد که طبق رأی دادگاه در اثر «بی‌احتیاطی» جان خود را از دست داده باشند و با انگیزه شخصی اقدام به خودزنی ننموده باشند»؛

۲- بند «و» شماره دوم این دستورالعمل نیز به این نحو است که: «دیه صرفاً به پدر و مادر سرباز تعلق می‌گیرد و شامل سایر ورثه نمی‌شود»؛

۳- در بند «ح» شماره یاد شده از دستورالعمل فوق نیز آمده است: «نظر به اینکه پرداخت دیه بر اساس حکم حکومتی صورت می‌گیرد دیه از «بیت‌المال» و از طریق سازمان قضایی نیروهای مسلح پرداخت می‌گردد» (مهرانفر و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸۱).

در خصوص این دستورالعمل نکاتی قابل توجه است.

اول، اینکه چنین حالتی خودزنی منجر به فوت بوده و به صورت تسامحی آن را خودکشی می‌نامیم. شرط مسئول دانستن شخصیت حقوقی، این است که خودزنی ناشی از بی‌احتیاطی باشد و گفتنی است که چنین حالتی نیز قابل تصور است. به عنوان مثال دیده شده است سرباز در حالت شوخی اقدام به شلیک به سمت خود می‌کند با این تصور که سلاح خالی است درحالی‌که حسب واقع، سلاح خالی نبوده و منجر به مرگ سرباز می‌شود.

دوم، اینکه این دیه از قواعد عمومی پیروی نکرده و به همه وراثت نرسیده و فقط به پدر و مادر متوفی تعلق می‌گیرد. در این خصوص گفتنی است اگر حین فوت سرباز، هیچ‌یک از والدین متوفی در قید حیات نباشند اساساً به سایر طبقات ارث، دیه‌ای تعلق نمی‌گیرد. به عنوان مثال اگر حین فوت سرباز، وراثتی از طبقه دوم مثلاً بردار و خواهر سرباز موجود باشند، دیه‌ای به آنها تعلق نمی‌گیرد. همچنین نکته دیگر اینکه اگر حین فوت سرباز والدین وی در قید حیات باشند و سپس فوت کنند، در این صورت دیه به وراثت والدین تعلق خواهد گرفت.

سؤال: در صورتی که والدین سرباز حین «خودزنی» در قید حیات باشند، ولی قبل از فوت سرباز، از دنیا بروند دیه به وراثت والدین تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در فرض یاد شده دیه‌ای به وراث والدین تعلق نمی‌گیرد.

سؤال: در صورتی که حین فوت سرباز، والدین وی در حالت «کما» و یا در حالت «مرگ مغزی» (Brain death) باشند و بعد از فوت سرباز، والدین نیز به صورت قطعی از دنیا بروند دیه به وراث والدین تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: در خصوص این پرسش بایستی حالات حیات مغز انسان را به سه دسته تقسیم‌بندی کنیم که عبارت‌اند از: ۱- زندگی نباتی ۲- کما ۳- مرگ مغزی. پس از یک آسیب یا بیماری شدید که سبب آسیب شدید به مغز می‌شود، بیماران بسته به سطح هوشیاری، در حالت کما، زندگی نباتی و یا مرگ مغزی در نظر گرفته می‌شوند.

۱- در وضعیت زندگی نباتی - که فرد از حالت کما خارج شده است- بیماران هیچ نشانه‌ای از ادراک و ارتباط یا آگاهی از خود نشان نمی‌دهند. از آنجایی که عملکردهای ساقه مغز که بر تنفس و حرکات غیرارادی تأثیر می‌گذارند دست‌نخورده باقی می‌مانند، بیماران ممکن است بتوانند چرخه‌های خواب و بیداری را تجربه کنند. چشمان خود را باز کنند.

۲- در وضعیت کما، ساقه مغز یا هر دو نیمکره مغز آسیب می‌بینند. بیماران را نمی‌توان بیدار کرد. آنان به محرک‌هایی مانند درد، صدا یا لمس پاسخ نمی‌دهند و چرخه خواب و بیداری را تجربه نمی‌کنند. اگر قسمت تحتانی ساقه مغز نیز آسیب دیده باشد، بیمار اغلب برای تنفس به دستگاه تنفس مصنوعی نیاز دارد.

۳- مرگ مغزی به قطع غیرقابل بازگشت همه عملکردهای مغز گفته می‌شود. در چنین وضعیتی همه نورون‌های مغز در نتیجه هیپوکسی تخریب می‌شوند. مرگ مغزی یکی از معیارهای قطعی تعیین‌کننده مرگ است (معیار دیگر از بین رفتن گردش خون و تنفس است). برای تشخیص مرگ مغزی باید تمامی اعمال مغزی به صورت غیرقابل برگشت از بین رفته باشند.

مرگ مغزی از نگاه قانون

در مواد قانونی صراحتاً به مفهوم مرگ مغزی اشاره نشده است. به عنوان نمونه «ماده واحد مربوط به پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی ایشان مسلم است» را می‌توان مورد اشاره قرار داد. این ماده واحد مقرر می‌دارد: «بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضاء پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی می‌تواند از اعضاء سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نماید». همان‌طور که ملاحظه می‌شود

در این ماده واحده اشاره صریحی به مفهوم مرگ مغزی نشده است. با این حال از دقت در واژه‌های به کار رفته توسط قانون‌گذار در متن ماده واحده این‌طور معلوم می‌شود که مرگ مغزی را نوعی مرگ واقعی می‌داند. یکی از دلایل این ادعا آن است که در نام این ماده واحده قرار گرفتن عبارت «بیمارانی که مرگ مغزی ایشان مسلم است» در کنار عبارت «بیماران فوت شده»، نشان از آن دارد که در اینها امکان بازگشت به حیات طبیعی وجود ندارد و به این ترتیب این دو دسته حکم واحدی دارند که همان مرگ است. از طرف دیگر در ماده اشاره شده که پیوند اعضای افراد مبتلا به مرگ مغزی در حالتی رخ می‌دهد که یا خود به آن وصیت نموده باشند و یا اگر وصیت نکرده باشند، ولی آنها موافق چنین پیوندی باشد. همان‌طور که می‌دانیم وصیت و عمل به آن زمانی مطرح است که فرد فوت کرده باشد (تا قبل از فوت کردن فرد عمل به وصیت‌های وی امکان‌پذیر نخواهد بود). تبصره ۳ این ماده واحده نیز مقرر می‌دارد: «پزشکان عضو تیم پزشکی از جهت جراحات وارده بر میت مشمول دیه نخواهند بود». در اینجا واژه میت اعم از آن است که کسی فوت کرده باشد یا دچار مرگ مغزی شده باشد؛ این ادعا که این واژه فقط به گروه اول برمی‌گردد بی‌پایه است، چون دلیلی نداشت که قانون‌گذار دسته‌ی دوم را از عمومیت حکم موجود در ماده خارج کند. همچنین متن ماده واحده اشاره دارد که «از تمامی اعضاء سالم بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم است می‌توان استفاده نمود». از جمله این اعضاء قلب است. درحالی‌که با وقوع مرگ مغزی قلب ولو با کمک دستگاه همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. اگر تا قبل از برداشتن دستگاه‌ها فرد را به جهت کار کردن قلبش زنده بدانیم چطور امکان دارد به جایز بودن برداشتن چنین اعضایی که زندگی بیمار مبتلا به مرگ مغزی به آنها وابسته است حکم بدهیم. علاوه بر این، شیوه نگارش آیین‌نامه اجرایی ماده واحده بالا که در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۵ توسط هیئت وزیران تصویب شده است نشان از آن دارد که تعریف پزشکان از مرگ مغزی که همانا عبارت است از مرگ جسمی، به تعریف قانونی از این مفهوم نیز سرایت پیدا کرده است. ماده ۱ آیین‌نامه مزبور اعلام می‌دارد: «مرگ مغزی عبارت است از قطع غیرقابل برگشت کلیه فعالیت‌های مغزی، کورتیکال، قشر مغز، ساب کورتیکال- لایه زیرین قشر مغزی- و ساقه مغزی به طور کامل».

نتیجه: بر اساس توضیحات ارائه شده مشخص شد که حالات حیات مغز انسان به ترتیب هوشیاری عبارت‌اند از زندگی نباتی، کما، مرگ مغزی. همچنین معلوم شد که در دو حالت اول بیمار را زنده تلقی می‌کنیم؛ ولی در حالت سوم بیمار در حکم مرده و دارای حیات غیرمستقر است. لذا برای پاسخ به سؤال فوق‌الذکر در صورتی که در حین خودزنی سرباز، والدین در حالت مرگ مغزی باشند هیچ دیه‌ای به والدین تعلق نمی‌گیرد؛ حتی اگر والدین بعد از فوت سرباز، از دستگاه‌های حمایت‌کننده مصنوعی و تنفس مصنوعی جدا شوند لکن در دو صورت اول یعنی زندگی نباتی و کما اگر سرباز اقدام به خودزنی بی‌احتیاطی نموده و سپس فوت کند دیه به والدین تعلق می‌گیرد و اگر پس از آن، والدین از حالت کما به مرگ مغزی پیشروی کنند دیه به وراثت والدین به ارث خواهد رسید.

سوم، اینکه در این فرض خاص، شخصیت حقوقی یگان مسئول دانسته نشده و دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد که تصمیم صحیحی نیز می‌باشد؛ زیرا مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان همان‌طور که سابقاً مورد بررسی قرار گرفت تنها زمانی قابل تصور است که طبق اصل انتساب، نتیجه حاصله (خودکشی) مستند بر فعل یا ترک فعل شخصیت حقوقی یگان باشد که در فرض مورد بحث، این رابطه علیت به جهت بی‌احتیاطی خود سرباز قطع شده و تعلق گرفتن دیه به والدین سرباز بر اساس حکم حکومتی و از باب ارفاق و محترم شمردن خون مسلمان می‌باشد.

۲-۶- انتساب خودکشی به فرمانده مسئول سرباز

در مواردی می‌توان حالتی را فرض کرد که خودکشی سرباز منتسب به فرمانده مسئول وی باشد. غالب این موارد مربوط به همان حالتی است که سرباز دارای اختلالات روانی بوده و فرمانده مسئول وی با «علم» به این وضعیت سرباز عاماً یا سهواً او را به وظیفه‌ای حساس بگمارد. به عنوان مثال قسمت به‌کارگیرنده سرباز به جهت طبیعی نبودن وضعیت روانی وی، او را مسئول امر بی‌خطری مانند مسئول ثبت وقعه قرار می‌دهد. متعاقب آن فرمانده مسئول وی با داشتن آگاهی از وضعیت سلامت سرباز و به علت نبود نیرو برای نگرهبانی، او را موقتاً به نگرهبانی با سلاح، مأمور می‌کند که النهایه منجر به خودکشی سرباز می‌شود. در چنین حالتی مستند بر اصل انتساب، می‌توان نتیجه حاصله را منتسب به فرمانده مسئول دانست. در این مثال، نتیجه حاصله ناشی از تقصیر از نوع بی‌احتیاطی فرمانده مسئول بوده است و امکان اینکه تعمد فرمانده مسئول نیز در مواردی قابل احراز باشد متصور است. در هر صورت اعم از عمدی یا از سر تقصیر بودن عملکرد فرمانده مسئول، در چنین فرضی نیز نمی‌توان شخصیت حقوقی یگان را مسئول دانست.

۳- خلاها و کاستی‌های قانون از منظر عدالت کیفری

۳-۱- امکان سنجی جرم انگاری معاونت در خودکشی سرباز

دکترین حقوقی، با توجه به اینکه قوانین موضوعه ایران، فعل خودکشی را جرم‌انگاری نکرده است، بر اساس «تحلیل عقلی» معاونت در آن را نیز جرم ندانسته است. این تحلیل یک تحلیل عقلی محض، خشک و مایوس‌کننده است و به دور از اصول و قواعد حقوق کیفری است؛ زیرا اولاً، اگر عملی ذاتاً قبیح باشد و عدالت، امنیت، نظم عمومی و اخلاق حسنه را مورد خدشه قرار دهد مقنن بایستی در جرم‌انگاری آن کوشا باشد؛ ثانیاً، معاونت در خودکشی حسب بند «ب» ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای^(۵) در بستر فضای مجازی جرم محسوب شده است. اگر بر اساس «تحلیل قیاس محور» پیش برویم -همانطور که بر همین اساس معاونت را به دلیل جرم نبودن نفس خودکشی، جرم نمی‌دانند- باید گفت معاونت در فضای حقیقی عملی بس قبیح‌تر از معاونت در فضای مجازی است؛ زیرا در فضای مجازی ارتباط بین معاون و مباشر به صورت

مجازی بوده و چشم در چشم نیست. حالت تجرّی نیز در معاون جرم، پنهان و ضعیف است؛ اما در فضای حقیقی، معاون از چشم در چشم شدن با مباشر ابا و حیایی ندارد. این نکات، نکات جرم‌شناسی است و به نظر می‌رسد فراتر از سطح بینش کیفری مقنن باشد. در هر صورت مقنن بایستی در جرم‌انگاری یا جرم‌ناانگاری هر عملی، جوانب جرم‌شناسی را هم در نظر بگیرد؛ ثالثاً، حتی اگر معاونت در خودکشی در حالت عمومی را نیز جرم ندانیم، حداقل بایستی در مواردی خاص و حساس آن را مورد جرم‌انگاری قرار دهیم. یکی از این موارد خاص، معاونت در خودکشی نیروهای مسلح من‌جمله سربازان می‌باشد. دلایل آن نیز روشن است. گاهی معاونت در خودکشی سربازان منجر به شکست جبهه خودی می‌شود. گاهی ممکن است تبعات جبران‌ناپذیری داشته باشد. در تمام این موارد با جرم‌ناانگاری عمل معاونت، عدالت کیفری زیر سؤال می‌رود و شایسته نیست که تنها با این استدلال خشک و خالی که چون عمل، جرم نیست، نتیجتاً معاونت در آن نیز جرم نخواهد بود، از پرداختن به این مسائل مهم‌شانه خالی شود. از این رو مقنن در بعضی موارد شکل خاصی از این نوع معاونت را پیش‌بینی کرده و آن را جرم‌انگاری نموده است یا حداقل برای آن، «تخلّف انضباطی» قائل شده است. تأمل و بینش در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ما را به واقعیت داشتن این ادعا رهنمایی می‌کند. به عنوان مثال، مقنن در ماده ۵۱ از قانون اخیرالذکر نوعی از معاونت را مورد جرم‌انگاری قرار داده است. طبق این قانون، در صورتی که هر نظامی در خصوص انجام وظایف خود به‌طور متعدد از خود بی‌علاقگی نشان دهد، به‌نحوی که در تضعیف سایر نیروهای مسلح مؤثر باشد و این مقدمات، به‌عنوان مثال، منجر به شکست جبهه اسلام شود آن نظامی مرتکب جرم شده است و محارب محسوب خواهد شد. حال اگر ابعاد شکست جبهه اسلام را مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شویم که مقنن در این ماده به‌طور غیرمستقیم معاونت در خودکشی را جرم‌انگاری کرده است. به عنوان مثال، اگر در شب عملیات، بی‌علاقگی فرد اصلی به‌اندازه‌ای مؤثر باشد (مثلاً علت بی‌علاقگی خود را بسیار کم بودن نیروهای خودی و نداشتن تجهیزات و امکانات حمله و کثیر بودن نیروهای بیگانه بداند یا در قالب بی‌علاقگی اظهار دارد در صورت اسیر شدن ما را زنده‌زنده خواهند سوزاند) و در اثر این بی‌علاقگی تعدادی از نیروهای موجود اقدام به خودکشی کنند و یا به‌صورت صریح به نیروهای موجود پیشنهاد خودکشی بدهد با این اظهارات که «خود را کشتن بهتر از سوزانده شدن توسط دشمن است» (معاونت در خودکشی حاصل شده است) و النهایه عملیات به علت نبود نیروهای کافی با شکست روبرو شود، مقنن طبق بند «الف» ماده ۵۱ از قانون اخیرالذکر چنین معاونتی را جرم و چنان معاونی را محارب پنداشته است.

از سویی دیگر، در ماده ۵ از دستورالمعمل اجرایی موضوع ماده ۱۳۰ از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز تسهیل شرایط، تعلیم و تحریک نیروهای مسلح جهت ایراد صدمه به خود که نوعی دیگر از معاونت در خودکشی است تخلّف انضباطی قلمداد شده است. لذا پیشنهاد می‌شود به علت حساسیت موجود در نیروهای

مسلح، مقنن مسئله معاونت در خودکشی نیروهای مسلح را مورد جرم انگاری قرار دهد؛ زیرا به هر صورت حتی به اندازه ناچیز، چنین معاونتی موجب ایجاد خلل در اجرا شدن برنامه‌های یگان مربوط می‌شود.

۳-۲- امکان‌سنجی تحقق معاونت در جرم برای اشخاص حقوقی (معاونت ساختاری)

نکته مهم بعدی این است که در صورتی که چنین معاونتی را جرم انگاری نمودیم آیا برای شخصیت حقوقی امکان تحقق معاونت در خودکشی قابل تصور است یا خیر؟

در خصوص «جرائم» پاسخ مثبت است و رسیدن به این پاسخ سخت نیست؛ زیرا وقتی مقنن تحقق جرم توسط نماینده قانونی شخص حقوقی را ممکن می‌داند، معاونت در جرم نیز امر غیرممکنی به نظر نخواهد رسید. در این راستا قضات استان بوشهر نشستی قضایی را با همین موضوع تشکیل و نظر هیئت عالی به شرح زیر تدوین شده است:

نظر هیئت عالی: «مسئولیت شخص حقوقی مسئولیتی کمانه‌ای و نیابتی است و قائم بر مسئولیت نماینده قانونی شخص حقوقی است؛ لذا چنانچه نماینده شخص حقوقی در ارتکاب جرمی نقش معاونت داشته باشد، شخص حقوقی طبق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی به عنوان معاونت قابل تعقیب خواهد بود»؛ اما در خصوص جنایات و مبحث دیه و بر اساس نکاتی که سابقاً مورد اشاره قرار گرفت و بیان شد که در مسئول دانستن شخص حقوقی در خودکشی سرباز، «اصل انتساب» و «رابطه علیت» باید احراز شود، از این روی، به نظر می‌رسد معاونت شخص حقوقی در خودکشی سرباز قابل تصور نباشد و این مسئله در قالب «تسبیب» مورد بررسی قرار می‌گیرد و یا می‌توانیم بگوییم معاونت به شکل سنتی آن قابل تصور نمی‌باشد و بایستی شکل روزآمدی از معاونت را پذیرا باشیم. نویسنده معاونت شخصیت حقوقی یگان در خودکشی سرباز را «معاونت ساختاری» می‌نامد که می‌توان آن را نوعی سببیت نیز نام‌گذاری کرد؛ زیرا ناگفته پیداست که اساساً معاونت، خود، شکل سببی دارد به آن اندازه که آن را به نوعی دخالت مجرمانه به صورت تبعی می‌دانند (زراعت، ۱۳۹۶: ۲۷۰). معاونت ساختاری به این معنا است که یگان مربوط با تهیه نکردن حداقل‌های امکانات و خدمات ضروری و رفاهی برای سربازان، امر خودکشی را برای آنها تسهیل و تحریک می‌کند. این مسئله به قدری مهم است که برخی در آثار خود آورده‌اند: «اقدام به خودکشی در بین سربازان که جزء گروه جوان جامعه محسوب می‌شوند، متأثر از شرایط محیطی، قابل توجه است. نتایج این پژوهش حاکی است که متغیرهای فشار منزلتی، فشار رابطه‌ای و حذف محرک مثبت با خودکشی سربازان رابطه مستقیم و معناداری دارد؛ بنابراین با کمک به سربازان در بهبود مهارت‌های ارتباطی و تاب‌آوری می‌توان بر پیشگیری از خودکشی در پادگان‌ها تأثیر گذاشت» (غلامی زرینی و همکاران، ۱۳۹۸: شماره ۲۴). یافته‌های مقاله دیگری نیز به این شرح است که: «با توجه به عوامل زمینه‌ساز به دست آمده، بایستی افراد در بدو ورود

به محیط‌های نظامی و همچنین به صورت دوره‌ای منظم و به دقت مورد بررسی قرار گیرند و مداخلات مناسب پیشگیری از خودکشی از قبیل آموزش، مشاوره و روان‌درمانی برای آنان انجام شود» (نوری، ۱۳۹۱: شماره ۲). محققان دیگری نیز نتیجه تحقیق خود را چنین عنوان نموده‌اند: «نتایج حاصله حاکی از معنی‌دار بودن آموزش مهارت حل مسئله بر میزان افکار خودکشی سربازان وظیفه در نمونه مورد بررسی است. همچنین بیشترین اقدام کنندگان به خودکشی از یگان‌های پاسدار و انتظامات بوده و بیشترین اقدام به خودکشی‌ها در ۱۲ ماه اول خدمت اتفاق افتاده است. تحلیل‌های حاصل شده نشان داد که برگزاری کارگاه‌های آموزشی حل مسئله در بهداشت روان سربازان وظیفه تأثیرگذار است. مشاوره، راهنمایی و حمایت فرد در محیط‌های نظامی و همبستگی درون سازمانی از مهم‌ترین پیشنهاد‌های این پژوهش جهت کاهش افکار خودکشی در نیروهای نظامی می‌باشد» (زاهدی اصل، ۱۳۹۵: شماره ۷). همگی این آثار و تحقیقات در یک جمله به «معاونت ساختاری» اشاره دارند. از سویی دیگر این مسئله در سربازان مرزبانی اهمیت و حساسیت بیشتری پیدا می‌کند و به همین دلیل بسیاری از مقالات در این راستا به سربازان مرزبانی اختصاص یافته است؛ بنابراین در یک رویکرد جدید می‌توان به چنین باور کیفری رسید که عدالت کیفری اقتضاء می‌کند که در صورت بروز فشارهایی که از نبود امکانات رفاهی ضروری و اولیه به وجود آمده است و در صورتی که این فشارها منجر به ایجاد اختلال در روان و منطق سربازان شده و به خودکشی ختم شود، شخصیت حقوقی واحد نظامی مربوط را دارای مسئولیت کیفری بدانیم. همچنین به مقنن نیز پیشنهاد می‌شود که در این راستا قوانینی در خصوص الزام واحد نظامی به داشتن امکانات رفاهی ضروری تصویب و تخلف از آن را مورد جرم انگاری و حسب مورد شخص حقوقی یگان را دارای مسئولیت کیفری بداند.

برآمد

مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان نظامی در مورد خودکشی سربازان از مسائلی است که کمتر به آن پرداخته شده است. ما در این مقاله به شکلی نوین ابعاد جدیدی از این موضوع را مورد بررسی قرار دادیم. ابتدا مهم‌ترین نکته که شرایط عمومی مسئول انگاری شخصیت حقوقی یگان نظامی می‌باشد را مورد بررسی قرار دادیم و بیان شد که بایستی دارای دو شرط باشد؛ اول، احراز رابطه علیت و دوم، تامه نبودن سایر اسباب. همچنین به این نکته مهم پرداختیم که مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان نظامی در خصوص خودکشی از مقوله و دایره جرایم تعزیری و ماده ۱۴۳ ق.م.ا خارج بوده و آن را باید در مقوله شرایط احراز محکومیت به دیات بررسی کنیم، لذا اشاره شد که مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی یگان نظامی در چهارچوب تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا بررسی می‌شود. بعد از اینکه این شرایط عمومی را روشن ساختیم به ابعاد و انواع خودکشی پرداختیم و با تفکیک این ابعاد، وضعیت روانی سرباز را به دو قسمت سالم و ناسالم (گروه الف و ب) تقسیم نمودیم. در خصوص سربازان گروه «ب» (ناسالم) شخصیت حقوقی یگان نظامی در صورتی

مسئولیت کیفری دارد که ۱- بدون استعلام وضعیت روانی سرباز، او را به وظایف خطیر بگمارد؛ ۲- در صورت استعلام سرباز نیز در اثر سهل‌انگاری، او را در امور خطیر به‌کارگیری کند؛ ۳- بر اساس نظریه فشار در صورتی که امکانات اولیه سازمانی یگان به‌گونه‌ای کمبود داشته باشد که در کنار سایر اسباب من جمله مسئله جغرافیایی (مرزبانی) و سایر عوامل منجر به تشدید اختلالات روانی سرباز شده و منتهی به خودکشی وی شود باز هم می‌توان شخصیت حقوقی یگان نظامی را مسئول دانست. ۴- در خصوص خودزنی در اثر «بی‌احتیاطی» سرباز منجر به مرگ وی نیز بر دستورالعمل ستاد کل نیروهای مسلح استناد و معتقد بر این شدیم که شخصیت حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح مکلف به پرداخت دیه به پدر و مادر متوفی هستند. حکمی که در عمل نادیده گرفته شده و مغفول مانده است. در مورد سربازی که دارای وضعیت سالمی می‌باشد و اقدام به خودکشی می‌کند، اصولاً نمی‌توان حالتی را متصور بود که شخصیت حقوقی یگان دارای مسئولیت باشد، مگر اینکه از نوع چهارم (در اثر بی‌احتیاطی) باشد یا مطابق نظریه فشار مجموعه ایرادات ساختاری منجر به این فاجعه شود.

پیشنهادها

۱- بر اساس نکاتی که سابقاً مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت به مقنن پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه فرماندهی کل قوا و ستاد کل نیروهای مسلح در حالت ایراد صدمه ناشی از «بی‌احتیاطی» قائل به پرداخت دیه هستند مقنن نیز به این حکم ارفاقی اهمیت قائل شده و چنین مسئله‌ای را تصویب و قانونی کند.

۲- با توجه به نکات و استدلال‌هایی که سابقاً ذکر شد و با توجه به حساسیت موجود در یگان‌های نظامی و امور آنها، شایسته است مقنن مبحث معاونت در خودکشی را برای نیروهای مسلح و خصوصاً در محیط‌های نظامی مورد جرم انگاری قرار دهد. (به شماره‌های ۱-۳ و ۲-۳ مراجعه شود).

۳- در راستای نظریه فشار و بررسی «معاونت ساختاری» که مورد بررسی قرار گرفت، پیشنهاد می‌شود مقنن در این خصوص موادی را تقنین و در آن به این مسائل پرداخته و خودکشی سربازان در اثر فشارهای جغرافیایی و کمبود امکانات خدماتی اولیه را در صورت امکان استناد نتیجه حاصله به تقصیر شخصیت حقوقی یگان نظامی (تقصیر به معنای کمبودهای خدماتی و رفاهی) چنین تقصیرهایی را مورد جرم انگاری قرار دهد.

۴- پیشنهاد می‌شود در پرونده‌های خودکشی مقام قضایی بلافاصله بعد از گزارش موضوع خودکشی، شخصاً در یگان خدمتی متوفی حاضر و پرونده تعیین وضعیت سلامت سرباز متوفی را مورد بازدید قرار دهد.

۵- پیشنهاد می‌شود مقنن یا سایر نهادهای ذی‌ربط در خصوص تعیین و معرفی «نماینده قانونی» یگان‌ها و واحدهای نظامی اقدام و روشنگری کنند تا در موارد وقوع «جرم» ابهام و خلأ در خصوص تعیین نماینده قانونی پیش روی مقامات قضایی رسیدگی کننده قرار نگیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- تبصره ماده ۱۴ ق. م. ا: چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود.

۲- صورتجلسه نشست قضایی، تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، برگزار شده توسط: استان خراسان جنوبی / شهر بیرجند

پرسش: در شرکت خصوصی کارگر مصدوم شده است. در فرض عدم قصور شخص کارگر، مسئولیت کیفری متوجه چه کسی است؟ هیئت مدیره - رئیس هیئت مدیره - مدیرعامل - مباشر امور مانند متصدی یا سرکارگر - خود شرکت بدون ضرورت تعقیب اشخاص حقیقی و...؟

نظر هیئت عالی: اولاً، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری اعم از عمدی و غیرعمدی است و منصرف از موارد پرداخت دیه می‌باشد. لکن با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مورد بحث و بعضی مواد دیگر این قانون، از جمله ماده ۴۵۲ و تبصره آن و همچنین مسئولیت عاقله یا بیت‌المال در پرداخت دیه، می‌توان دیه را جبران خسارت ناشی از جنایت هم دانست. لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، محکومیت شخص حقوقی به پرداخت دیه بلامانع است. لکن شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه متهم محسوب نمی‌گردد و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز مؤید این مطلب است و مسئولیت پرداخت دیه و خسارت، حسب مورد با رعایت قواعد مربوط به مسئولیت مدنی و از جمله مقررات فوق، متوجه شخص حقیقی یا حقوقی و یا هر دو است. ثانیاً، به موجب ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ مسئولیت کیفری، شخصی است و ماده ۱۴۳ قانون مذکور نیز تصریح نموده است که اصل بر مسئولیت کیفری شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود و به هر صورت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست، اما در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه، احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضامن را دارد؛ همچنان که در خصوص دیه، ماده ۴۵۲ بر این امر تصریح دارد و تبصره ماده ۱۴ قانون فوق‌الذکر نیز با توجه به ارکان مسئولیت مدنی بیان داشته است که چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود... و در موارد دیگر قانونی نظیر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی و ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، احکام خاصی را در خصوص خسارت وارده به اشخاص و چگونگی تعیین مسئولیت آنها مقرر نموده است؛ بنابراین مسئولیت پرداخت دیه و خسارت حسب مورد با رعایت قواعد مربوط به مسئولیت مدنی و از جمله مقررات فوق، متوجه شخص حقیقی یا حقوقی و یا هر دو است. نظریه فوق عین نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۵۲۹ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه است که مورد تأیید اعضای هیئت عالی می‌باشد.

۳- البته در این خصوص یک استثناء وجود دارد که در دستورالعمل ستاد کل نیروهای مسلح آمده است که در مباحث پیش رو به آن خواهیم پرداخت.

۴- شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در رأی به شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۰۵۷ اعلام داشته است: عدم استعلام وضعیت دقیق سلامتی سرباز در ابتدای خدمت، جهت ارجاع مسئولیت، از مصادیق بی احتیاطی بوده و در صورت وقوع حادثه ناشی از آن برای سرباز، یگان مربوطه از باب تسبیب، مسئول پرداخت دیه است. (رئیس شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور و مستشار: ابراهیم لشکری - علی شوشتری). در خصوص این رأی گفتنی است که موضوع از این قرار بوده است که سازمان وظیفه عمومی ناجا در پرونده سلامت سرباز متوفی قید کرده بود که سرباز در خصوص وضعیت روانی در گروه B قرار دارد ولی قسمت به کارگیرنده سرباز با این ادعا که نمی دانسته است گروه B بودن چه معنایی دارد! و بدون اینکه معنای چنین گروهی را از کمیسیون پزشکی استعلام کند اقدام به کارگیری سرباز در پست نگهداری نموده و سرباز نیز خودکشی نموده است. النهایه طبق نظر قضات محترم شعبه یاد شده، این عدم استعلام و اخذ نظریه در خصوص معنای گروه B «بی احتیاطی» تلقی شده است.

۵- چنانچه افراد را به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نودویک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم می شود.

فهرست منابع

- ۱- امید، جلیل، مبانی عدالت کیفری در حقوق کیفری و حقوق بشر، مجلس و پژوهش سال دهم، شماره ۳۸، ۱۳۸۲
- ۲- زراعت، عباس، جرایم علیه اشخاص، چاپ سوم، تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۴
- ۳- زاهدی اصل، محمد و خدری، بهزاد، اثربخشی آموزش مهارت حل مسئله بر افکار خودکشی، نشریه پرستار و پزشک در رزم، شماره ۷
- ۴- غلامی زرینی، محسن، مقیمی، مهدی، سلطانی، مسعود، تبیین خودکشی سربازان مرزبانی با بهره گیری از نظریه فشار، نشریه پژوهش نامه مطالعات مرزی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۲۴
- ۵- مهرانفر، ابراهیم، قلی پور شهرکی، علیرضا، شرح جامع و کاربردی قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۹
- ۶- نوری، رضا، فتحی آشتیانی، علی، سلیمی، سید حسین، سلطانی نژاد، عبد...، عوامل زمینه ساز خودکشی در سربازان نیروی نظامی، نشریه طب نظامی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۲
- ۷- واین آر لفیو، سببیت و قتل، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰
- ۸- سامانه ملی آرای قضایی، (https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/۲۲۶۲۵)

